

۱۹۱۷ : نقش زنان در انقلاب روسیه

برگردان: نادر ساده

چهاردهم آبان ماه هشتاد و شش

نود سال پیش، زنان کارگری پتروگراد در منطقه ی "وایبورگ" با شعار "نان برای همه" کارخانه ها را ترک کرده به خیابانها سرریز شدند. ۵ روز بعد، قیام کارگران و سربازان روسیه، دستگاه تزار را به زانو درآورد. بدین سان، شور انگیزی انقلاب فوریه با شادمانی زنان کارگری روسیه در آستانه ی روز جهانی زن آمیخته گشت.

روز جهانی زن از سوی زنان سوسیالیست و فعالین جنبش زنان عضو بین الملل دوم بعنوان روز تعطیل رسمی برای زنان کارگر در سطح جهان پذیرفته شده بود.

کلارا زتکین درگردهمایی بین المللی زنان (۱۹۱۰) پیشنهاد داد که روزی نظیر اول ماه مه برای زنان کارگر اعلام گردد و توافق شده بود این روز ۸ مارس باشد، چرا که یک روز فراموش ناشدنی و تداعی تظاهرات زنان کارگر بر علیه شرایط اسفبار کار در کارخانه های سوزن سازی نیویورک بود.

بالاخره در روسیه روز زنان برسمیت شناخته شد و مطابق تقویم قبل از انقلاب روسیه این روز برابر با ۲۳ فوریه بود. یک هفته قبل از ۲۳ فوریه بلشویک ها کوشیدند در ارگان خود "پراودا" بمناسبت بزرگداشت روز جهانی زن ویژه نامه ای منتشر نمایند و در مقالاتی روی مسائل زنان تمرکز کنند.

این مقالات منتشره، شرایط واقعی زندگی زنان کارگر را تشریح و بر ضرورت تشکل زنان کارگر در سازمانهای انقلابی طبقه کارگر تاکید می کرد.

استقبال زنان کارگر از مقالات "پراودا" بحدی بود که بعدا تحریریه را با کمبود جا در ستونهای روزنامه برای انعکاس نظر خواننده گان مواجه ساخت.

ساموایلووا، لنین و کروپسکایا بلشویست های تبعیدی، تصمیم به انتشار نشریه زنان گرفتند. "اینسا آرمند" یکی از بلشویک هایی که مطالعات زنان را پیگیری می کرد ولی دستگیر شده بود و پس از فرار به تبعید گریخت، برای تحقق چنین ایده ای کمکهای موثری کرد. همچنین با تلاش کروپسکایا، کمیته مرکزی بلشویکها نیز با انتشار نشریه "رابوتزینا" (زن کارگر) همزمان با روز جهانی زن در ۱۹۱۴ موافقت نمود.

این فعالیت ها از سوی بلشویکها پاسخی به نیازهای مبارزه ی رو به رشد رادیکال و پیشگام بین سالهای ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۴ بود. بنابر دلایل اجتماعی- طبقاتی وزن زنان بعنوان یک نیروی موثر در جنبش طبقه ی کارگری روسیه افزایش یافته بود. اصولا بعد از ۱۹۰۵ کارفرمایان از بخشهای مختلف صنعت، زنان را به کار میگماردند. در سال ۱۹۰۷ یکی از پادوهای مدیریت کارخانه ای علت افزایش اشتغال زنان را تشریح کرد:

" علت این است که زنان با جدیت و وسواس کار میکنند. از مصرف الکل و دخانیات پرهیزی کنند، سربراه و فرمان برند و از نقطه نظر حقوق انتظارات عاقلانه دارند"

در سال ۱۹۱۴ از زنان ۲۵ درصد کارگران صنعتی را در روسیه تشکیل می دادند و گرایش دائمی رادیکالیسم در بین آنان رو به رشد بود. بهمین دلیل زنان کارگر بیش از گذشته مورد توجه گروههای سیاسی قرار می گرفتند. فیمینست های بورژوا؛ بلشویکها و منشویکها در این مرحله بیش از پیش هر کدام به سهم خود تلاش میکردند که زنان را سازمان دهند. نشریه سوسیالیستی "زن کارگر" در محافل متعدد زنانه مطالعه می شد و گروههایی از زنان حول این نشریه متشکل میشدند و برخی نیز به تشکیلات حزبی می پیوستند.

۱۹۱۴ با آغاز جنگ، انتشار نشریه "زن کارگر" متوقف گردید اما دستاورد این نشریه، زمینه ی فعالیت بلشویکها در بین زنان کارگر را بیش از پیش مهیا کرده بود.

بسیج سربازان و تمرکز تولید حول نیازهای جنگ به وخامت وحشتناک شرایط زندگی طبقه کارگر منجر گردید.

در آوریل ۱۹۱۵ نارآمی هایی رخ داد و زنان "نان" را طلب می کردند. "شعار نان می خواهیم" مطالبه ی اساسی و در برگیرنده نیازهای معیشتی توده های وسیع دهقانان، کارگران روستایی و شهری بود که در اثر جنگ و قحطی به مطالبه ی فوری عموم مبدل شده بود. این نارآمی ها ی بشکل پراکنده تا ۱۹۱۷ دوام آورد.

تاثیر جنگ بر زندگی زنان کارگر وخامت بار بود و همین موقعیت اجتماعی و اقتصادی بستری بود که نقش زنان در انقلاب نوامبر ۱۹۱۷ را رقم می زد. در فاصله سالهای ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۷ تعداد زنان کارگر رو به فزونی گذارد. علت اصلی این بود که با بسیج جنگی مردان بیشماری در جبهه ها بودند.

درصد زنان کارگر در مجموع از ۲۶،۶ درصد به ۴۳،۲ درصد افزایش یافت. این رقم بازتاب شکل گیری لایه جدیدی از کارگران زن در طبقه کارگر شهری بود.

در پرتروگراد تعداد زنان کارگر شاغل در فابریک ها دوبرابر شد و تعداد آنها از ۶۸ هزار نفر به ۱۲۹ هزار نفر افزایش یافت. ۱۰ هزار نفر کارگر زن شاغل در یک کارخانه کمتر از سه سال سابقه ی کار داشتند. تعداد بیشماری از مردان، پسران و برادران این زنان در جبهه ها بودند. زنان بایستی برای دریافت مقدار ناچیز آذوقه ی جیره بندی شده ساعتها در صف می ایستادند و گاهی حتی قوت لایموت هم عایدشان نمی شد و کودکانشان در کام گرسنگی پرپر میزدند. مزد زنان کارگر نیمی از مزد مردان کارگر بود و آنان در صنایع نساجی و صنعت شیمی با ساعات کار طولانی تر و شرایط تحقیر آمیز تر مجبور به کار بودند.

بعلاوه زنان در چنین محیط کاری همواره از مزاحمت های جنسی همکاران و سر کارگران مرد در امان نبودند. حدت ستم بر زنان کارگر روس می رفت که آنان را با خشمی فروخورده به طغیان سوق دهد. همچنان اعتصابات با مطالبات اقتصادی رخ میداد و از ۱۹۱۶ اعتصابات بیشتر در صنایع سنگین نظیر صنعت فولاد متمرکز بود؛ جایی که نقش مردان کارگر و مطالبات سیاسی در این اعتصابات چشمگیر بود. این واقعیت ترجمان سنت طولانی غالب در سازماندهی در سطح جنبش کارگری از سوی سازمانگران بلشویک و منشویک و نقش برجسته ی رفقای مرد بود.

مبارزه طبقاتی در روسیه از فوریه ۱۹۱۷ شدت گرفت و با وجودیکه از ژانویه و فوریه در پرتروگراد اعتصابات زیادی رخ داد، هیچکدام اما نتوانستند کلیت جامعه ی شهری را متأثر نمایند، اما این زنان بودند که در تدارک روز جهانی زن گامی بلند برداشتند و فراخوان اعتصاب دادند. در تدارک روز زن، بلشویکها و منشویکها و گروه هوادار تروتسکی همراهی کرده و نیز جلسات سیاسی - تبلیغی برگزار کردند.

روز ۲۰ فوریه در منطقه ی وایبورگ - پتروگراد، تعدادی از زنان کارگر فراخوان اعتصاب دادند. سازمانهای چپ و سوسیالیست اما استدلال می کردند که بدلیل کمبود تدارکات یا فقدان تماس لازم با سربازان، کل آحاد طبقه آماده گی پیوستن به اعتصاب را ندارند. در همین رابطه " کاپوروف " یکی از رهبران محلی بلشویک یکشب قبل قراری با نماینده ی زنان کارگر اجرا کرد و از آنان خواست: " طبق دستورات تشکیلاتی اقدام کنند "

اینگونه امر ونهی بیان این واقعیت بود که آنروزها روحیه ی زنان کارگر دستکم گرفته می شد و همچنین آنگونه که برخی از بلشویکها تصور می کردند نفوذ و تاثیر رهبران سیاسی برجانبش زنان فقط ناشی از کمبود و نارسایی های تدارکات نبود.

صبح روز ۲۳ فوریه، گردهمایی های غیرقانونی در کارخانه های ریسنده ی گ و وایبورگ حول مسئله جنگ، گرانی و موقعیت زنان کارگر برگزار شد. در این تجمعات کاملاً آشکار بود که کاسه های صبر لبریز شده و خشم در حال فوران است. حاضرین یکی بعد از دیگری رای به اعتصاب دادند و با اعلام اعتصاب، هزاران نفر به خیابانها سرریز شدند و فعالین کارگری به هر کارگاه و کارخانه می رسیدند زنان و مردان کارگر را فرا می خواندند بدانها بپیوندند. حلقه های این اعتصاب مثل رشته ای زنجیر در هم می تنید و شکل موثری در بسیج توده ای بود.

از ساعت ۱۰ صبح ۲۷ هزار کارگر وارد اعتصاب شدند و از سر ظهر ۵۰ هزار نفر از ۲۱ فابریک وارد اعتصاب شده بودند. گزارشات متعددی حاکی از این است که این زنان بودند که از کارگاهی به کارگاه دیگر سر می کشیدند، درب ها را می کوبیدند و با گلوله برفی پنجره ها را هدف می گرفتند تا کارگران را از پشت ماشین ها به بیرون بکشانند. گاهی کارگاه و کارخانه ای که عکس العمل فوری نسبت به وقوع اعتصاب و درخواست اعتصابیون از خود نشان نمیدادند، بسویشان سنگ و پاره آهن نیز پرتاب میشد. در غروب، منطقه ی وایبورگ - پتروگراد شاهد اعتصاب ۵۹ هزار کارگر اعم از زن و مرد بود. جمعیتی که ۶۱ درصد کل کارگران منطقه را تشکیل می داد.

اگرچه، نیروی پایه ای بلشویک ها نقش تعیین کننده ای در سازماندهی اعتصاب بر عهده داشتند اما مسئولین حزبی نسبت بدان مردد بودند. " کاپوروف " از رهبران محلی بلشویک بعداً نوشت:

" برای من غیره منتظره و حتی خشم آور بود. خبر اعتصاب در تعدادی از کارخانه های ریسندگی رسید و تعدادی از نمایندگان کارگران زن هم اعلام کردند به اعتصاب پیوسته اند. من بشدت از رفتارشان عصبانی شدم. بویژه وقتی شاهد بودم تصمیم کمیته مخفی حزب را زیر پا گذاشته و همچنین بدلیل اینکه این عده از رفقای زن هم به اعتصاب پیوسته بودند در حالیکه یک شب قبل از آنان خواهش کردم آرام باشند و انضباط حزبی را رعایت کنند."

با وجود اینگونه رفتار خشم آگین، رهبران بلشویک اما بحدی بالغ بودند که بر احساسات لحظه ای غلبه کنند و شرایط آماده ای که شانس آنان را بالا می برد مورد بهره برداری قرار دهند و بالاخره آنان نیز با اعتصاب همراهی کردند و قادر شدند، رهبری سیاسی را تامین کرده و با شعار " مرگ بر استبداد مطلقه ، مرگ بر جنگ ، نان می خواهیم " به اعتصاب جهت سیاسی دادند.

در مناطق دیگر شهر، اعتصاب با شدت کمتری جریان داشت اما روحیه مبارزاتی بالا همه جا حاکم بود. در کل پتروگراد ۲۰-۳۰ درصد کل کارگران زن و مرد از ۸۰ کارگاه و کارخانه در اعتصاب بودند.

تظاهرکننده گان منطقه ی وایبورگ مصمم بودند بسمت مراکز دولتی واقع در پتروگراد حرکت کنند، اما پلیس تزاری

راه باریکه ای را بر روی پُل برآنان بست. کشمکش در گرفت. تظاهر کننده گان تلاش می کردند به هر نحو ممکن به آن سوی آب برسند و از سدّ پلیس عبور نمایند، پلیس اما موفق گردید هر چند با زحمت زیاد جلویشان را بگیرد. یک گزارش پلیس حکایت می کند:

" حدود ساعت ۴ و نیم بعد از ظهر، تعداد ۱۰۰۰ نفر که اکثرا زنان و جوانان بودند از سمت خیابان میخائیلوفسکا به " پل کازان" رسیدند. آنان شعار می دادند و فریاد می زدند " نان می خواهیم" ! ترکیب این تظاهرات محدود به اعتصابیون نبود. زنانی که بر علیه گرسنگی شوریده بودند نیز بدان پیوسته بودند. یکی از کارمندان دون دولت وقتی از یک نانوائی بیرون آمده بود تا اعلام کند "نان تمام شده است" چنین تعریف می کرد: "من هنوز چیزی نگفته بودم که جمعیت به پنجره ها هجوم آورده، وارد نانوائی شدند همه چیز، هر چیزی که می دیدند را درهم شکسته، خرد می کردند "

چنین مواردی از شورش از سربازان در همه جا به چشم می خورد. بلشویک ها اما با شورش کور مخالف بودند و تلاش می کردند اعتراضات سمت و سوی مشخص داشته باشد. آنان گردهمایی های سیاسی سازماندهی می کردند. و در اعتصاب سه روزه در تبلیغات خود سربازان را خطاب قرار می دادند. در روزهای دیگر به تعداد اعتصابیون افزوده شد. رژیم تزاری سربازان و قوای پیاده اش را گسیل کرد تا تظاهر کننده گان را به وسیله ممکن سرکوب نمایند. موج انقلابی اما دیگر فروکش نمی کرد، بویژه آنگاه که انقلاب توانسته بود سربازان را به همراهی کشاند و قوای ارتش به قیام کننده گان می پیوستند.

در ۲۷ فوریه بسیاری سربازان به صف تظاهرات کنندگان پیوسته بودند و کارگران مسلح شده و در دسته های میلشیا سازمان یافته بودند. در اینجا نیز زنان کارگر نقش تعیین کننده ای در ایجاد تزلزل میان ارتشیان بر عهده داشتند. تروتسکی گزارش میدهد:

" زنان کارگر نقش تعیین کننده ای در تنظیم رابطه میان کارگران و سربازان ایفاء نمودند. زنان شجاعانه تر از مردان به سوی قوای مستقر ارتش می رفتند، سربازان را جمع می کردند و قصم شان می دادند و می گفتند، " سرنیزه هایتان را بیاندازید، بما ببینید."

سربازان شرمزده و نگران نگاه میکردند؛ این پا آن پا می کردند. یکی از آنها قبل از دیگران اسلحه اش را می گذاشت و دیگران از پس وی سلاح ها را پایین می آوردند. نظامیان سُست می شدند. بدین ترتیب این سدّ نیز فرو ریخت و غرش شادمانه ی "هورا هورا" به هوا میرفت. حلقه ی سربازان بود که وارد بحث و جدل روز انقلاب شده بودند و با جلب حمایت سربازان، انقلاب یک گام جدید به پیش برداشت.

با توسعه و رشد انقلاب و بناچار چشم پوشی تزار از جمال و جبروت سلطنت مرحله ی جدیدی برای کارگران روس گشایش یافت. دولت موقت که از انقلاب فوریه برآمد، سیاست مداران بورژوا را در خود گرفته بود و در یک وضعیت ناپایدار و نامتعادل بود. همزمان نیز شوراهای کارگران و سربازان تشکیل شده بود. در کارخانه ها کمیته های کارخانه یکی پس از دیگری قد علم میکردند و کنترل دستمزدها و شرایط کار را بر عهده داشتند و هنوز پیشگام مسلح کارگری مجبور بود با گروههای مسلح ناتوان و شلخته ی حامی رژیم درگیر باشد.

زنان کارگر با قاطعیت تمام توانستند مطالبه ۸ ساعت کار روزانه را تثبیت نمایند. آنان برای پرداخت مزد کافی تلاش

می کردند و همزمان از حقوق سیاسی برابر، منجمله حق رای همگانی دفاع می کردند.

حتی بر علیه دولت موقت اعتصاب زنان کارگر با ۳ هزار اعتصابی در لباسشویی اتفاق افتاد که برای ۸ ساعت کار روزانه، مزد کافی برابر با هزینه های زندگی و عمومی کردن لباس شویی ها مبارزه می کردند.

این اعتصاب ۶ هفته به طول انجامید و آلکساندر کونتای از طرف بلشویک ها ماموریت داشت تا در بین اعتصابیون حضور یافته و با زنان کارگر فعالیت تنگاتنگ نماید.

بلشویک ها سرعت نسبت به مبارزه جویی زنان در ۱۹۱۷ واکنش نشان داده و دفتر زنان را تحت مسئولیت " ورا لوتسکایا " تاسیس نمودند.

همین سبب انتشار مجدد نشریه "زن کارگر" گردید و این وظیفه خود را تمرکز روی فعالیت زنان کارگر در کارخانه ها، همسر سرbazان و سازماندهی تظاهرات ضد جنگ بر شمرد.

خلاصه اینکه نقش زنان در انقلاب ۱۹۱۷ پراهمیت بود و آموزش زیادی برای رهبران انقلاب به ارمغان آوردند.

خودانگیخته گی زنان کارگر اما نشان داد که آنان الزاما و همواره در لایه ی پیشگام انقلاب جای نداشتند. با وجودیکه آنها اعتصاب می کردند، تظاهرات برپا می کردند و بدلیل ستم شدیدی که بر آنها می رفت دست به شورش می زدند. با همه ی این احوال بی تجربه گی آنان در فعالیت های سندیکایی مشهود بود. همین ناشی از این واقعیت بود که شرایط نابرابری که زنان مجبور بودند در خانواده و جامعه متحمل باشند و آسیب های وارده بر آنان باعث می گردید که قادر نباشند همپای مردان در امور سازماندهی جنبش کارگری نقشی برابر با مردان بر عهده داشته باشند.

وگرنه، ماههای نخستین انقلاب نشان داد، زنان چگونه قادرند در نقش برجسته ترین سازمانگران و فعالین اجتماعی در صف مقدم گام بردارند و خودآگاهی شان را ارتقاء دهند.

این سنت بی تجربه گی که فوقا اشاره شد بیان یک واقعیت متناقض است. همانگونه که انقلاب ۱۹۱۷ نشان داد، از یک سو زنان قادرند به دسته ی میلیتانت مبارزان تعلق داشته باشند و هرگز توسط گرایشات محافظه کار محارنشوند آنگونه که در سنت اتحادیه های کارگری مرسوم است، اما از سوی دیگر امکان استفاده ی ابزاری از زنان برای تبلیغات ضد کارگری هم منتفی نیست. چه در هفته ی بعد از انقلاب فوریه هزاران زن کارگر به زیر پرچم فیمینیست های بورژوا صف کشیدند تا برای حق رای و برای ادامه جنگ متاثر از گرایشات شوینیستی تظاهرات نمایند.

بلشویکها اما از موقعیت مناسب حزبی برخوردار بودند و توانستند از نیمه سال ۱۹۱۷ پایه ی توده ای شان را تقویت نمایند و همین سبب شد تا اکثریت زنان مجددا به صف جنبش ضد جنگ وارد شوند. اما چنین جابجایی در صف آرائی به نفع انقلاب، مرهون تلاش بسیار و فعالیت های خستگی ناپذیر سازمانگران ی تبلیغی بود.

انقلاب بدون بسیج زنان امکان پیروزی نداشت و لنین نیز بعدا بدین واقعیت تاکید نمود.

انقلابیون هرگز نباید نسبت به وظیفه مرکزی خود در قبال زنان کارگر غفلت نمایند. برای بسیج زنان، روشنگری سیاسی و اشکال سازمانیابی مناسب ضروری و اهمیت وافردارد. زنان کارگری که جذب احزاب انقلابی می گردند اثبات کرده اند که همواره جزء شجاع ترین و مبارزترین دسته انقلابیون هستند که قادر به کسب دستاوردهای عظیم هستند!

منبع: مجله تنوریک قدرت کارگری شماره ۳۸ در آلمان ویژه انقلاب اکتبر- تحت عنوان " در راه اکتبر سرخ: بررسی تاکتیکهای بلشویکی در انقلاب" اکتبر ۲۰۰۷